

قرآن اندیشی

رضا بابایی

جمله «افلا يتدبرون القرآن»، به همین شکل دوبار در قرآن مجید وارد شده است: نخست در سوره مبارکه نساء، آیه ۸۲ و بار دیگر در سوره محمد، آیه ۲۴. موضوع این نوشتار ترجمه این جمله توجه انگیز است. تقریباً همه مترجمان، جز معدودی از آنها که یادآور خواهم شد، این بخش از آیه را چنین و یا مشابه این، ترجمه کرده‌اند: «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند».

به نظر می‌رسد این ترجمه دست‌کم یک مشکل اساسی داشته باشد و آن افزودن «در» در معنای آیه است؛ زیرا دعوت قرآن در این دو آیه فقط به «اندیشیدن در قرآن» نیست، بلکه توصیه به قرآن اندیشی هم است. پیش از آن که به تفصیل درباره تفاوت «اندیشیدن در قرآن» و «قرآن را اندیشیدن» سخن بگویم، جای دارد که گزارشی مختصر از چند ترجمه معاصر و کهن ارایه گردد، آن گاه آنچه را که به نظر نگارنده رسیده است، باز خواهد گفت.

ترجمه مترجمان ارجمند قرآن از جمله پیش گفته در سوره نساء آیه ۸۲ چنین است:

۱. فیض الاسلام: آیا منافقان تأمل نمی‌کنند در قرآن.
۲. الهی قمشه‌ای: آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمی‌نگرند.
۳. خواجه‌ی: آیا در قرآن اندیشه و تدبر نمی‌کنند.



۴. فارسی و مجتبوی: آیا در قرآن نمی اندیشند.
۵. مصباح زاده: آیا پس تأمل نمی کنند در قرآن.
۶. پورجوادی: آیا به قرآن نمی اندیشند.
۷. مکارم شیرازی: آیا درباره قرآن نمی اندیشند.
۸. فولادوند و خرمشاهی: آیا در [معانی] قرآن نمی اندیشند.
۹. محدث دهلوی: آیا تأمل نمی کنند قرآن را.
۱۰. معزی: آیا تدبیر و بررسی نمی کنند قرآن را.
۱۱. امامی: آیا در قرآن در نمی اندیشند.
۱۲. میدی: در نیندیشند در قرآن.

تقریباً دیگر مترجمان نیز به همین گونه رفتار کرده اند.

همین جمله کریمه را در سوره چهل و هفتم قرآن که سوره مبارکه محمد ﷺ می باشد، بدین

سان به فارسی برگردانده اند:

۱. الهی قمشه ای: آیا منافقان در آیات قرآن، تفکر نمی کنند.
۲. خواجهی و پورجوادی: آیا قرآن را اندیشه نمی کنند.
۳. فارسی: آیا با وجود این در قرآن به ژرفی نمی اندیشند.
۴. مجتبوی و امامی: آیا در قرآن نمی اندیشند.
۵. مصباح زاده: آیا پس تفکر نمی کنند در قرآن.
۶. مکارم شیرازی: آیا آنها در قرآن تدبیر نمی کنند.
۷. فولادوند: آیا به آیات قرآن نمی اندیشند.
۸. خرمشاهی: آیا در قرآن تأمل نمی کنند.
۹. محدث دهلوی: آیا تأمل نمی کنند در قرآن.
۱۰. معزی: آیا فرو نمی روند (تدبیر نمی کنند) در قرآن.
۱۱. میدی: در نیندیشند در قرآن.

ترجمه های بالا را می توان در سه گروه گنجانند:

الف) گروهی که «اندیشیدن در قرآن» ترجمه کرده اند؛

ب) گروهی که «قرآن را اندیشیدن» ترجمه کرده اند؛

ج) گروهی نیز «درباره قرآن اندیشه کردن» ترجمه کرده اند.

آقایان معزی و خواجهی از معاصران و محدث دهلوی، در ترجمه آیه سوره نساء در گروه ب

قرار دارند. محدث دهلوی و معزی در آیه سوره محمد ﷺ از گروه ب، به گروه الف تغییر مکان داده و به همان صورت متعارف و مشهور آیه را برگردانده اند.

بدین ترتیب می توان حدس زد آنان که آیه را یک جا بدون «در» و در جای دیگر با «در» ترجمه کرده اند، عنایت چندانی به تغییر و تفاوت آن دو نداشته اند؛ و الاً دلیلی برای عدول از یک ترجمه به ترجمه دیگر وجود ندارد.

در همه مواردی که ماده «دبر» در قرآن گرامی به کار رفته است، متعدی بنفسه بوده و برای تعدیه نیازی به حروف جرّاز جمله، «فی» نداشته است. غیر از قرآن، سایر متون عربی نیز «دبر» را در همه مشتقات و ابوابش بدون «فی» به کار برده اند. در کتب لغت مانند المنجد نیز «دبر» را در هیچ یک از معانی معمول خود با «فی» متعدی نکرده است. از چگونگی استعمال این کلمه در متون کلاسیک عربی چنین برآید که فعل «یتدبر» متعدی بوده و تا آن جا که نگارنده کاویده است، جایی دیده نشده است که پس از تدبّر و صیغه های فعلی آن، «فی» آورده شود.

این یک نواختی، در ماده «فکر» نیست. تفکر در قرآن گاه با «فی» و گاه بدون «فی» آمده است. مواردی که پس از تفکر و مشتقات آن، «فی» آورده شده است بدین قرار اند:

۱. سوره روم، آیه ۸: اولم یتفکروا فی انفسهم.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱: ویتفکرون فی خلق السموات و...

باقی موارد که بالغ بر هیجده فقره است، بسان تدبّر است؛ یعنی بدون «فی». اما تفقه که در معنا شبیه به تفکر و تدبر است، یک بار در قرآن به کار رفته و آن نیز همراه با «فی» است: لیتفقهوا فی الدین.... (توبه، ۱۲۲/۹)

پس تفقه با «فی»، تدبر بدون «فی» و تفکر گاه با «فی» و گاه بدون «فی».

از میان ترجمه هایی که انتخاب و گزارش شد، غیر از سه مورد، باقی همه جا تدبر را به «اندیشیدن در» ترجمه کرده اند و این نشان می دهد که اینان رابطه اندیشه و قرآن را رابطه ظرف و مظرّف انگاشته اند. آقای مکارم شیرازی در سوره نساء، تدبر القرآن را اندیشیدن درباره قرآن ترجمه کرده اند و در سوره محمد ﷺ از این برگردان، برگشته اند. آقای احمد کاویان پور نیز همین تغییر رویه را مرتکب شده اند؛ با این تفاوت که ایشان در سوره محمد ﷺ «درباره» آورده اند و در سوره نساء به همان ترجمه های مشهور نزدیک شده اند؛ یعنی درست عکس آقای مکارم شیرازی.

زعم نگارنده آن است که مراد قرآن مجید از صدر آیات ۸۲ سوره نساء و ۲۴ سوره محمد (یتدبرون القرآن) قرآن را اندیشیدن است، نه در قرآن اندیشه ورزیدن. در قرآن اندیشه ورزیدن را از آیات



دیگری که پیش‌تر یادآور شدیم، می‌توان استفاده کرد، اما این ترجمه (در قرآن اندیشیدن) گویا برگردان دقیقی برای آیات سوره نساء و محمد ﷺ نیست.

همان‌گونه که از ترکیب هر دو آیه بر می‌آید «القرآن» مفعول به است. بنابراین دعوت، توصیه و یا اصرار قرآن بر «قرآن را اندیشیدن» است که چیزی بیش و متفاوت از اندیشیدن در قرآن است. نگارنده از این‌گونه اندیشه‌ورزی که بی‌واسطه بر مفعول خود واقع می‌شود، نه با واسطه «فی»، اگر به قرآن مربوط باشد، تعبیر «قرآن اندیشی» را مناسب‌تر می‌داند.

گویا پس از این مقدمات، وقت آن رسیده است که به صراحت و روشنی، راجع به تفاوت این دو ترجمه - بلکه سه ترجمه - توضیح دهم.

به نظر چنین می‌رسد که درباره قرآن، دو گونه می‌توان اندیشید:

۱. تفکر در آیات، مفاهیم، قصص و رهنمودهای آن. این نوع اندیشیدن را امروزه نگاه درون‌قرآنی می‌گویند. این اندیشه‌ورزی در آیات تکوینی، خیره‌شدن در شگفتی‌های حیات و طبیعت است. وقتی به زندگی زنبور عسل می‌اندیشیم، آن‌گاه که نگاه حیرت به عظمت آسمان‌ها می‌اندازیم و آن هنگام که در عجایب خلقت خویش وامی‌مانیم، همه از مصادیق تفکر در آیات تکوینی است. این نگاه، درون‌نگری و گذراندن نظر در عجایب و غرایب اندیشه‌سوز آفرینش است.

خداوند در سوره آل عمران، آیه ۱۹۱ و سوره روم، آیه ۸ سخن از چنین تفکری به میان آورده است. در سوره روم، سخن از تفکر در آیات انفسی است: *اولم یفکروا فی انفسهم و در سوره آل عمران، اندیشیدن در نشانه‌های تکوینی، نگین سخن است: یفکرون فی خلق السموات والارض.*

اندیشه‌دواندن در آیات تشریحی و تکوینی، آثاری دارد که قرآن به همگی آنها اشارت فرموده است: از جمله رسیدن به این حقیقت‌ستبرگ که جهان را عبث نیافریده‌اند و سرآورده‌ای چنین، سرسری نیست:

خرامیدن لاجوردی سپهر

همی گرد‌گردیدن ماه و مهر

مپندار کز روی بازیگری است

سرآورده‌ای این چنین سرسری است

در این پرده یک رشته بیکار نیست

سر رشته بر ما پدیدار نیست



نه زین رشته سر می توان تافتن

نه سر رشته را می توان یافتن

اگر آیات را به تکوینی و تشریحی تقسیم کنیم و آیات تکوینی را به انفسی و آفاقی، نتیجه آیات سه گانه ای می شود که قرآن مجید به تفکر در هر سه توصیه فرموده و یا بر آن صحه گذارده است

۱- آیات تکوینی- انفسی: اولم یفکروا فی انفسهم. (روم، ۸/۳۰)

۱-۲. آیات تکوینی- آفاقی: یتفکرون فی خلق السموات والارض. (آل عمران، ۱۹۱/۳)

۱-۳. آیات تشریحی: فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقوها فی الدین. (توبه، ۱۲۲/۹)

۲. قرآن را و آیات آن را اندیشیدن: از این گونه اندیشه ورزی گاه به نگاه برون قرآنی یاد می شود. نگارنده «قرآن اندیشی» را پرداخته تر می داند. از مباحث کهن که در علوم قرآنی جایی همیشگی دارند، مباحثی مانند جواز ترجمه قرآن، حدوث و قدم قرآن، نیاز قرآن به تفسیر یا تأویل، بحث از مخصص بودن شأن نزول ها، فضل القرآن، معجزه بودن قرآن، تاریخ تدوین و کتابت قرآن، اصول تفسیر، امکان نسخ، دلیل متشابه بودن برخی آیات و... از همین دست اند. مطالعات و پژوهش هایی که قرآن را از چند قدمی آن می نگرند و پیرامون آن می اندیشند و جایگاه و خاستگاه و ساختار و حیاتی آن را می کاوند و جمله ای دیگر از این گونه بحث ها، قرآن اندیشی است، نه اندیشه در قرآن.

قرآن اندیشی در عصر حاضر افزون بر همه آنچه در گذشته کمابیش بوده است، صاحب بحث ها و مسایل نوینی نیز شده است. مثلاً فعالیت های هرمنوتیکی از این شمار است. برخی از متفکران، سخت در این اندیشه اند که آیا امکانی برای تطبیق هرمنوتیک با مباحث تفسیری مسلمین وجود دارد؟ آیا اساساً نیازی به رفتن به سوی این تطبیق هست؟ آیا ما مجاز به استفاده از تجربه های هرمنوتیکی در تفسیر متون مقدس، آن گونه که در غرب رخ داد، هستیم؟ از این گونه دغدغه ها بسیار اند.

آری؛ قرآن اندیشی، گرچه صرف اندیشیدن در قرآن نیست، اما در نهایت، تأیید و تکذیب خود را از همان جا دریافت می کند. قرآن را در اندیشه آوردن، مرحله ای پس از در قرآن اندیشه کردن است، و یکی بی دیگری در نیمه راه می ماند. آنان که قرآن را می اندیشند، باید پیش تر و پیش تر در قرآن اندیشیده باشند و آنان که در قرآن می اندیشند، لختی نیز باید از بیرون، جمال حضرت قرآن را به نظاره بنشینند. به حتم آن که از بیرون به بنایی مجلل نگریسته است، بهتر می تواند از انگیزه ها و حکمت معماری بنا سر در آورد. او نیک خواهد دانست که چرا این ساختمان بزرگ، جنوبی یا شمالی است، چرا اجزای آن در برخی فراخ و در برخی ژرف است. فراخی و

ژرفایی - به هر روی - دو ویژگی است که هر از گاه یکی بر دیگری پیشی می گیرد. قرآن پژوهان هر قدر که در آیات بنگرند و ژرف کاوند، جز این نخواهند یافت که بسیار ژرف اند و گاه زیبایی، ژرفایی را کفالت می کند و گاه عکس. اما اینکه چرا در جایی چنین و در جایی دیگر چنان است، پاسخی دارد که باید از زبان قرآن اندیشان شنید.

از این نیک تر نمی شود که مفسر، از هر دو منظر به قرآن بنگرد، اما اگر چنین جمعی برنیامد، باید همه از تجربه و اندوخته های هم سود برند.

گمان نگارنده آن است که «یتدبرون القرآن» غیر از اندیشیدن در قرآن، «قرآن را اندیشیدن» را نیز تشریف می دهد. بر این زعم خود، دو بهانه دارد:

یک: نخست اینکه به هر روی قرآن در ترکیب «یتدبرون القرآن» مفعول است و این مفعولیت اقتضا می کند مراد، اندیشه بر قرآن باشد نه در قرآن. از این رو ترجمه هایی که علامت ظرفیت (در) را در معنای آیه نیاورده اند، علی القاعده باید راست تر باشند. باز یادآور می شود که قرآن اندیشی، مایه ها و سرمایه های خود را از همان اندیشه در قرآن به کف می آورد. لیکن پس از آن، به راه خود ادامه می دهد تا از بلندی دیگری به قرآن خیره شود.

دو: در سوره نساء پس از آن که تدبر القرآن به زبانی ویژه توصیه می شود. در ادامه می آید: لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً؛ اگر از سوی غیر خدا بود، به قطع در آن اختلاف ها می یافتند.

پرسش این است که کدام نگاه، قرآن را یک دست و بی خلل می بیند؟ نگاهی که به آیات جزءاً جزءاً می نگرد، با چشمی که به همه قرآن گشوده است؟ کسی را سزد که چنین ادعایی (خالی از خلل و اختلاف بودن) را بر زبان آرد که همگی قرآن را یک جا در نگاه خود آورد و این همان قرآن اندیشی است.

آری؛ نخست باید اجزای قرآن را شناخت (اندیشه در قرآن) اما تصدیق دعوی قرآن که سازگاری همه اجزاء و اعضایش با یکدیگر است، در صلاحیت کسی است که قرآن را یک جا و از دور می نگرد؛ یعنی همان قرآن اندیشی. اگر مفسری سال ها در ژرفایی و زیبایی تک تک آیات سخن گوید، آنگاه که به اعجاز یکدستی قرآن رهنمون می شود، خود را در آستانه قرآن می بیند نه در دهلیزهای تو در تو و یا بر کنگره و یا در سرسرای مجلل قرآن.

در سوره محمد ﷺ نیز، پس از بیان افلا یتدبرون القرآن، می افزاید: ام علی قلوب افعالها؛ یعنی: آیا نمی اندیشند قرآن را، بلکه بر دل ها، قفل های قلب است.



همه می دانیم که قلب، جزئی نگر نیست و آنچه او را به هیجان می آورد و سر زنده می کند کلیت یک طرح و در جای خود نشستن اعضای آن است، و این تنها در نگاه از بیرون دست یافتنی است. قلب انسان ممکن است از زیبایی و ژرفایی یک آیه به وجد آید، اما آنچه جمال قرآن را در نظر او بیشتر می آراید، تناسب و موزون بودن و ترکیب آیه ها است. می توان صورت انسان را مثال زد. هر عضوی از این جزء بدن، زیبا است اگر در تناسب با دیگر اعضا باشد و این تناسب را بیش و پیش از آن که خرد دریابد، قلب می رباید. قرآن دلربا است، از آن رو که هم جزء جزءاش زیبایی خاص خود را دارد و هم کنار هم نشستن اجزای آن، تناسب و زیبایی نوینی می آفریند. ابروی انسان، اگر بخشی از یک ارگانیزم به هم پیوسته نبود، کج بودنش کژی بود، اما اینک که بالای چشم نشسته است و گونه ها را در آغوش دارد، اگر راست بود، کج بود؛ که گفته اند: «ابروی کج ار راست بُدی، کج بودی». بسی آشکار است که زیبایی و راست واری این کجی (در ابرو) را دیگر اجزاء و اعضای صورت تفهیم می کنند نه خود او.

آنچه قفل غفلت را از قلب زنگاری ما می زداید، هجوم یکباره حقیقت قرآن به سرای درون است و این سپاه ظفرمند، باید که شبیخونی ناگهانی و از همه سو و با همه عده و عده به راه اندازد تا سرزمین طاغوت زده ضمیر انسان ها را به چیرگی مالک و حاکم شود.

ترجمه گروه ج

آقای مکارم شیرازی آیه سوره نساء را این گونه برگردانده اند: «آیا درباره قرآن نمی اندیشند».

در ترجمه آقای کاویان پور هم کلمه «درباره» آمده است. این برگردان، کمابیش دقیق تر از آوردن «در» در ترجمه است. درباره قرآن، باز غیر از «در قرآن» است. اگر مراد خداوند در تدبیر القرآن، اندیشه کردن درباره قرآن باشد، با آنچه پیش تر تحت عنوان «قرآن اندیشی» یادآور شدیم، در ترجمه یاد شده دقیق ترند. اندیشه پیرامون قرآن و جایگاه آن با یکی از دو ترجمه زیر سازگار است:

الف) آیا نمی اندیشند قرآن را.

ب) آیا درباره قرآن نمی اندیشند.

ترجمه آقای فولادوند در سوره محمد ﷺ نیز به همین معنا، نزدیک تر است؛ ایشان افلا یتدبرون القرآن را در سوره پیش گفته چنین ترجمه کرده اند: آیا به قرآن نمی اندیشند. بنابراین به نظر می رسد که اگر قرآن را در ترجمه -مانند اصل- مفعول بگیریم و یا با حروف اضافه «به» و «درباره» بیاوریم،

به منظور قرآن نزدیک تر شده ایم .

گفتنی است هم آقای مکارم و هم آقای کاویان پور و هم آقای فولادوند، هر جا که آیه را درست ترجمه کرده اند، در جای دیگری از آن برگشته اند. آقای مکارم همین آیه را در سوره محمد ﷺ و آقای کاویان پور در سوره نساء و آقای فولادوند در سوره محمد ﷺ خلاف رأی خود در سوره دیگری عمل کرده اند و این نشان می دهد که هیچ یک از این بزرگواران با عنایت، به ترجمه دقیق تر نزدیک نشده اند؛ زیرا اگر مثلاً آقای مکارم با عنایت و با توجه به مفعول بودن قرآن در آیه، در سوره نساء کلمه «در باره» را افزوده اند، دلیلی نداشت که از این باریک بینی در سوره محمد ﷺ دست کشند.

روی هم رفته برای جمله شریفه افلا یتدبرون چهار ترجمه می توان یافت که بدین قرارند:

۱. آیا در قرآن نمی اندیشند.

۲. آیا قرآن را نمی اندیشند.

۳. آیا درباره قرآن نمی اندیشند.

۴. آیا به قرآن اندیشه نمی کنند.

سه ترجمه از چهار ترجمه بالا به نظر درست تر می رسند، اما ترجمه نخست بیشترین رأی و وجهه را میان مترجمان دارد.

چند نکته افزودنی

۱. مترجمان ارجمنند قرآن، هم تدبّر و هم تفکّر را در قرآن گرامی، «اندیشیدن» ترجمه کرده اند. این برگردان فارسی، گویا آنجا که معادل تفکر قرار می گیرد، چندان کم نمی آورد و کما بیش در جای خود نشسته است؛ اما برای تدبّر، شاید بتوان ترجمه های دقیق تری هم پیدا کرد. مثلاً با افزودن پیشوند «در» به فعل «اندیشید» به معنای تدبّر نزدیک تر شده ایم. بنابراین معنای آیه چنین خواهد شد: «آیا قرآن را در نمی اندیشند». این افزوده هرگز از مقوله بازی با الفاظ نیست؛ زیرا چنین افزوده هایی در زبان فارسی، چنان تغییراتی را در پی دارند. اساساً مرکب سازی، شگردی است که زبان فارسی را برای معادل سازی و خلق کلمات تازه توانا می کند. همین تغییری که ما در «اندیشیدن» و «در اندیشیدن» جست و جو می کنیم، در «یافتن» و «در یافتن» هست؛ هر چند این تفاوت بسیار ظریف است. پیشوند «در» قدری «اندیشیدن» را به کلیات نزدیک تر می کند و آن را از خانه علم به همسایگی آن، یعنی معرفت، نقل مکان می دهد. ^۱ «زید یافت» با «زید دریافت» تفاوت باریکی دارد و آن در نوع و جنس «یافته» است. البته یافتن معنایی اعم از دریافتن دارد و



هرگاه معنایی خاص تر شد، بدین معناست که غیر از جنس خود (یافتن) فصل دیگری نیز به او افزوده شده است و همین فصل الحاقی است که نتیجه را به تدبر نزدیک می‌کند؛ یعنی آنچه خاص می‌شود «در اندیشیدن» است که بیش از «اندیشیدن» دعوی برابری و برادری با «تدبر» دارد.

همین ماجرا در «خوردن» و «برخوردن» تکرار می‌شود. خوردن معنایی دارد که اساس و بن مایه «برخوردن» را تشکیل می‌دهد. اما برخورداری، انواع بهره‌مندی‌ها را که یکی از آنها خوردن (به معنای اکل) است، شامل می‌شود. به سخن دیگر «برخوردن» کلیت و جامعیتی دارد که آن را به مدد پیشوند «بر» و استفاده استعاره‌ای از «خوردن» کسب کرده است. هم چنین است «رسیدن» و «بررسیدن». همه می‌دانیم که اینک «بررسی» چگونه خود را از خشت و گل رسیدن فیزیکی به واریسی‌های عالمانه نزدیک کرد و این همه از برکت پیشوندی است که شاید چندان مورد توجه قرار نگیرد.

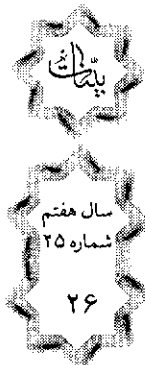
از قضا آقای امامی در سوره نساء همین ترفند ادیبانه را به کار گرفته‌اند و به نظر نگارنده می‌رسد که توفیق بیشتری در ترجمه «تدبر» داشته‌اند. ایشان در ترجمه آیه پیش گفته نوشته‌اند: «آیا در قرآن در نمی‌اندیشند؟».

از پیشینیان، رشید الدین ابوالفضل میدی نیز همین سیر را سلوک کرده است. وی آیه را چنین برگردانده است: «در نیندیشند در قرآن»^۲

به هر روی زعم نگارنده آن است که قرآن اندیشی، نیاز به دورنگری و جامع اندیشی دارد و این نیاز با فضیلت «تدبر» اجابت می‌شود، و تدبر باید ترجمه‌ای غیر از اندیشیدن داشته باشد؛ ترجمه‌ای که بتواند، ویژگی دورنگری، جامع اندیشی و یکپارچه دیدن را داشته باشد، که همان «در اندیشیدن» است. از همین روست که خداوند آنجا که ما را به قرآن اندیشی می‌خواند، واژه تدبر را به کار انداخته و قرآن را مفعول آن ساخته است.

به هر روی به نظر نگارنده می‌رسد که افزودن پیشوند «در»، معنای اندیشه را به تدبر نزدیک‌تر می‌کند و اما آوردن کلمه «در» به عنوان علامت ظرفیت بر سر قرآن، سمت و سوی آیه را تغییر می‌دهد. با آشنایی اندکی که نگارنده با زبان فارسی و عربی دارد، چنین می‌فهمد که تدبر در این آیه نظر به ساختمان جمعی و جایگاه اساسی و فواید قرآن دارد. نه به اجزای آن که البته در جای خود لازم و ضروری است. بر این دعوی سه دلیل ارایه می‌دهد:

یک: تدبر همان گونه که می‌دانیم از دبر است و دبر یعنی پشت و تدبر بدین ترتیب یعنی عاقبت اندیشی و پایان را دیدن. در باره تدبر القرآن، گویا مراد این باشد که خداوند از همگان خواسته است که قرآن را به مثابه یک کل واحد در نظر بگیرند و به ضرورت آن و معجزه بودنش



وقوف یابند، و هنگامی می توان کل یک شیء را در نگریست که پایانه آن نیز در نظر باشد یعنی همان دبر و عاقبت.

دو: ارتباط تدبیر و جامع نگری را از راه دیگر نیز می توان آشکار کرد. در کتاب های لغت معنایی که گاه برای عرف آورده اند، همان تدبیر است. در المنجد آمده است: عرف علی القوم: دبر امرهم وقام بسیاستهم.^۲

با شهرتی که ماده عرفان و معرفت در دنیای کلیات دارد. و هم معنا دانستن آن با تدبیر در کتاب های لغت، این زعم را تقویت می کند که تدبیری که در قرآن نیز آمده است. دعوت به نگاه جامع به همگی قرآن است، یعنی همان «قرآن را اندیشیدن» نه فقط «در قرآن اندیشیدن».

سه: دلیل سوم، ذیل هر دو آیه است که پیش تر به تفصیل از آن سخن گفته ایم.

۲. «قرآن را اندیشیدن» یک مشکل پیش رو دارد که «در قرآن اندیشیدن» از آن فارغ است، و آن اینکه صحت این برگردان، آویخته به متعدی بودن اندیشیدن است. آیا اندیشیدن، مفعول بی واسطه می پذیرد؟ گویا این مشکل نیز چندان تاب مقاومت ندارد؛ زیرا ما در ترکیباتی مانند «چاره اندیشی»، «نیک اندیشی» و... اندیشه را به وجه متعدی آن به کار می بریم. از همه روشن تر، عباراتی مانند مصراع زیر است:

«عقل آن است که اندیشه کند پایان را». بدین ترتیب «محال اندیش» که در شعر حافظ آمده

است:

خیال حوصله بحر می پزد هیهات چهاست در سر این قطره محال اندیش

به معنای «محال را اندیشیدن» است.

۳. مفاد و مراد این نوشتار از نوع «در قرآن اندیشیدن» است؛ اگر چه به موضوع «قرآن را اندیشیدن» پرداخت. از آنجا که همه مدعای این مقاله، برآمده از دو آیت از آیات قرآن است و می تواند فرآورده اندیشه در نوعی از تعبیر در قرآن باشد، پس در شمار مباحث «در قرآن اندیشی» است. این نمونه به روشنی نشان می دهد که چه اندازه مباحث «در قرآن اندیشی» با «قرآن اندیشی» به یکدیگر وامدارند؛ زیرا بدین ترتیب، اندیشه در قرآن است که ما را مجاز به اندیشه درباره قرآن می کند و از فواید آن خبر می دهد، بلکه توصیه دارد.

چنانچه قفلی بر در «قرآن اندیشی» باشد، کلید آن «در قرآن اندیشی» است و این قفل و کلید را از هم گریز نیست که: «قفل گر هم قفل سازد هم کلید». رابطه این دو مقوله اندیشگی، از نوع خویشاوندی نسبی است؛ زیرا یکی برآمده از دیگری است و هر یک چشمی نگران به دیگران دارد و کار یکی بی دیگری، سامان نمی پذیرد. اگر با «در قرآن اندیشیدن» می توان بدین رهیافت رسید

که می توان قرآن را اندیشید، نگارنده حتم دارد و به تجربه آموخته است که «قرآن را اندیشیدن» راه را بر «در قرآن اندیشیدن» هموارتر می کند و برخی راه ها را هم هموارتر و هم نزدیک تر می کند. پایان سخن این که قرآن که کتاب شریعت و دیانت است، چونان کتاب طبیعت، هر اندیشه ای را به سوی خود می خواند و هماره برای اندیشه های تیز و شکافنده، آغوشی باز دارد. قرآن به مثابه انسان کاملی است که هم باید به ضرورت وجود و حضور او اندیشید (قرآن اندیشی) و هم باید در رفتار و گفتار او اندیشه ها کرد (در قرآن اندیشیدن) و این دو چنان به یکدیگر نیازمندند که نگارنده بر این گمان است که مثلاً اگر به سوره فاتحه از دور و کنار نگاهی نشود، همه نازک اندیشی هایی که در این سوره مبارکه می شود، دانه های از هم گسیخته ای است که تنها قرآن اندیشان از عهده به نظم کشیدن آنها برمی آیند.

بنابراین «قرآن اندیشی» یعنی قرآن را در اندیشه آوردن، نه اندیشه را در قرآن بردن و این تفاوت به نظر نگارنده بسی مهم و باریک است. این نوشتار را با عباراتی شیرین و دلکش از کاشف اسرار قرآن، صاحب فضل و رشادت، میبیدی بزرگ به پایان می برم:

افلا يتدبرون القرآن تدبر آن است که در آخر کارها نظر کنی، تا اول و آخر آن به هم سازی و راست کنی. رب العالمین می گوید، چرا نشنوند منافقان قرآن را و چرا در آن تفکر و تأمل نکنند؟ و در اول و آخر آن ننگردند؟ تا بدانند که آیات آن به راستی و درستی و پاکی همه به یکدیگر مانند و یکدیگر را تصدیق می کند، در آن تناقض و تفاوت نه، و اگر جهانیان همه به هم آیند، و عقل ها و علم ها همه در هم پیوندند، تا مثل آن بیارند، نتوانند و عاجز شوند.^۴

۱. یکی از تفاوت هایی که لغویان میان «معرفت» و «علم» یادآور شده اند، این است که معرفت به اموری تعلق می گیرد که وجهی از کلیت را دارا باشند، و علم اعم از آن است. بنابراین، معرفت، نوعی اختصاص به کلیت و دورنگری دارد و از همین روی است که خداوند را عارف نمی نامند ولی عالم و علیم از اسمای حُسنای اوست؛ زیرا دانش و شناخت خداوند، هیچ گونه اختصاص و محدودیتی را بر نمی تابد و دانش با همه توانایی ها و قابلیت هایی که فی نفس الامر دارد، نامی از نام های اوست.

۲. کشف الاسرار و عدة الأبرار، ۶۰۲/۲ و ۱۸۸/۹.

۳. ر. ک: المنجد، ۴۹۸/۱.

۴. کشف الاسرار و عدة الأبرار، ۶۰۳/۲.